

بررسی قرآنتی منسوب به امیر مؤمنان (ع)

رضا فرشچیان*

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۶/۸/۲۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۶/۱۲/۲۰)

چکیده

قرآنتی از سوره عصر که مغایر با قرائت های معتبر قرآن کریم می باشد به امیر مؤمنان (ع) نسبت داده شده است، از آن جهت که این قرائت در بردارنده اضافه هائی بر سوره عصر است، پذیرش آن به معنای حذف بخش هائی از قرآن کریم است، بررسی اسناد دو روایتی که این قرائت را به امام (ع) نسبت می دهد، بیانگر این است که این روایات از جمله اخبار آحاد است و جز توسط یک راوی مجهول الحال نقل نشده است، ابو اسحاق سبئی تنها کسی است که روایت را از آن راوی نقل کرده است، روایت های ابو اسحاق از جهت عدم تصریح به سماع و تحدیث و نیز تدلیس او مورد نقد جدی رجالیان و محدثان قرار دارد، علاوه بر آن ابو اسحاق در سال های پایانی عمر از حافظه مناسبی برخوردار نبوده است، قرائت منسوب همراه با اختلاف نیز نقل شده است به گونه ای که این اضطراب و آن اخلال در سند، پذیرش آنرا ناممکن می سازد.

کلید واژه ها علی (ع)، سوره عصر، قرائت قرآنی، تحریف قرآن

طرح مسأله

برخی از محدثان و مفسران قرآنتی خاص از سوره عصر را به امیر مؤمنان (ع) نسبت داده اند، بنا بر آن امام (ع) سوره عصر را با زیادتی نسبت به قرائت متداول این سوره، قرائت کرده است، این قرائت در بر دارنده دو بند اضافه "نواصب الدهر" و "انه

فیه الی آخر الدهر می‌باشد که به ترتیب پس از آیه نخست و آیه دوم سوره عصر ذکر شده است و در آیه دوم سوره نیز تغییراتی دیده می‌شود از آنجا که این قرائت مورد استناد برخی از مستشرقان قرار گرفته است و از طرفی برخی مغرضان برای اثبات تحریف قرآن به آن استناد کرده‌اند^۱ و هم زمان صیانت قرآن کریم و مقام علی (ع) را هدف قرار می‌دهد، بحث از این شبهه و ارائه پاسخ به آن ضروری می‌نماید.

بلاشر، خاور شناس سرشناس فرانسوی، آنجا که در باره اختلاف قرائت در لغمصاحف صحابه، سخن می‌گوید، می‌نویسد: 'بسیاری از این قرائت‌ها به نخستین مصاحف می‌رسد' و در ادامه این قرائت منسوب به علی (ع) را به عنوان نمونه ذکر می‌کند (نک: ۶۸)، بلاشر بدون استناد به مدارکی قابل اطمینان به گونه‌ای سخن می‌گوید که انتساب این نمونه قراءات به صحابه، قطعی تلقی می‌گردد.

ابن انباری (۳۲۸ هـ ق) کوشیده است تا به این ادعاء پاسخ دهد (مقریزی، ۳۲۱/۴-۳۲۲)، نویسنده کتاب المبانی (بعد ۴۲۵ هـ ق) بدون اشاره به او گفته‌هایش را تکرار کرده است (جفری، ۱۰۳)، و امام فخر رازی (۶۰۶ هـ ق) بند نخست را تفسیری بیش نمی‌داند (۸۴/۳۲)، و این سخنی است که پیش از او ابن انباری در الزاهر به آن اشاره کرده است (۱۳۹/۲)، دینوری (۳۳۳ هـ ق) اسناد روایت را 'مظلم'^۲ ارزیابی کرده است (۵۴۸/۱) و برخی به اختصار به این شبهه اشاره و پاسخی بسیار کوتاه ارائه کرده‌اند (حلی، القرآن و العقیده ۸۰، ۸۲)، اما هیچ یک اسناد روایات این قرائت و متن آن‌ها را مورد کاوش و بررسی قرار نداده‌اند، از این رو نگارنده مقاله حاضر در تلاش است تا با بررسی تفصیلی اسناد و متن این روایت‌ها به پاسخ مناسب دست یابد و بتواند گامی هرچند لرزان در دفاع از حریم قرآن و اهل بیت (ع) بر دارد.

۱. قرائت منسوب به علی (ع)

به جز قرائت رایج دنیای اسلام که به علی (ع) می‌رسد، قرائتی مخالف با آن به امام (ع) منسوب است، این قرائت همراه با کم و زیادی در عبارتهای آن به علی (ع) نسبت

۱. درباره ادعای تحریف قرآن، به زعم حذف قسمت‌هایی از سوره عصر بنگرید به: قرطبی، ۸۱/۱؛ آل محسن، ص ۶۴؛ حلی، سید مسلم، ص ۸۲؛ عاملی، الانتصار، ۳۴/۳.

۲. زمانی اسناد یا حدیث 'مظلم' خوانده می‌شود که در آن بیش از یک راوی مجهول دیده شود و یا بیشتر از یک عیب نهفته (علة غامضة) که تشخیص آن برای اهل فن مشکل باشد، داشته باشد.

داده شده است، سعی نویسنده بر آن است تا روایت‌های این قرائت را باز خوانی و سپس مورد بررسی قرار دهد.

سیوطی (۹۱۱ هـ.ق) قرائت *وَالْعَصْرِ* و نوائب الدهر *إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ* و *أَنَّهُ* لفيه الی آخر الدهر^۱ را به نقل از جمعی از محدثان از امام (ع) نقل می‌کند. این افراد عبارتند از: ۱. فریابی ۲. عبد بن حمید (۲۴۹ هـ.ق) ۳. ابن جریر طبری (۳۱۰ هـ.ق) ۴. ابن منذر (۳۱۹ هـ.ق) ۵. ابن انباری در کتاب المصاحف^۱ ع حاکم نیشابوری (۴۰۵ هـ.ق) (الدر المنثور، ۶۲۱/۸)، آلوسی (۱۲۷۰ هـ.ق) این قرائت^۲ را به نقل از عبد بن حمید، ابن جریر، ابن منذر و دیگرانی که از آنها نام نمی‌برد از علی (ع) ذکر کرده است (۲۲۹/۳۰).

متقی هندی، (بعد ۹۵۲ هـ.ق) همین انتساب به علی (ع) را به روایت عمرو ذی مر، ذکر نموده است با این تفاوت که بند آخر به صورت: *أَنَّهُ* فیه الی آخر الدهر^۳ روایت شده است او این روایت را از فضائل ابو عبید (۲۲۴ هـ.ق) عبد بن حمید، فریابی، ابن منذر و ابن انباری نقل می‌کند (۶۰۲-۶۰۱/۲)، با وجود اینکه مشاهده می‌شود این دو نقل با هم اختلاف اندکی دارند، شوکانی (۱۲۵۰ هـ.ق) این نقل را از تمامی محدثانی که سیوطی و متقی از آنها نام برده‌اند، ذکر کرده است (فتح‌التقدیر ۴۹۲/۵).

به جز فضائل القرآن اثر ابو عبید، تفسیر طبری، المجالسة و جواهر العلم، نگاشته دینوری و مستدرک حاکم نیشابوری، آثار دیگر محدثان نامبرده در دسترس نیست تا بتوان روایت را از آنها نقل و مورد ارزیابی قرار داد، از این رو نویسنده مقاله ناگزیر از ارزیابی روایت‌های موجود در این کتاب‌ها می‌باشد.

گروهی از مفسران نیز با الفاظ مختلف اقدام به نقل این قرائت کرده‌اند اما هیچ یک سندی ارائه نکرده‌اند، اینان عبارتند از: ۱. ثعلبی (۴۳۷ هـ.ق) (۲۸۴/۱۰) ۲. سمعانی (۴۸۹ هـ.ق) (۲۷۸/۶) ۳. ابن عطیه (۵۴۲ هـ.ق) (۵۲۰/۵) ۴. طبرسی (۵۴۸ هـ.ق) (۴۳۶/۱۰) ۵. فخر رازی (۶۰۶ هـ.ق) (۸۴/۳۲) ۶. قرطبی (۶۷۱ هـ.ق) (۱۸۰/۲۰) ۷. حویزی (۱۱۱۲ هـ.ق) (۶۶۶/۵) ۸. قمی مشهدی (قرن یازدهم هجری) (۴۲۹/۱۴) ۹. عطیه محمد سالم (سنتی، ۸۷/۹) ۱۰. صادقی تهرانی (۴۳۸/۳۰).

۱. مصاحف ابن انباری مفقود است و برخی، پاره‌ای از روایت‌های آن را بازبازی کرده‌اند و درصدد چاپ و نشر آن می‌باشند. (<http://tafsir.net/vb/showthread.php?t=6211>)
 ۲. در تفسیر آلوسی، به جای لفيه، لقيه آمده است که به احتمال فراوان اشتباه چاپی می‌باشد.

۱.۱. روایت ابو عبید

ابو عبید، قاسم بن سلّام (۲۲۴ هـ ق) روایت این قرائت را به سند خویش از اسرائیل، از ابو إسحاق از عمرو ذو مر از امام علی (ع)، به صورت معنعن ذکر کرده است: «عن علی، أنه قرأ والعصر، ونوائب الدهر، لقد خلقنا الإنسان لخرس، وإنه فيه إلی آخر الدهر» (نک: ۱۲۸/۲).

۱.۲. روایات طبری

طبری (۳۱۰ هـ ق) در تفسیر جامع البیان نخست بدون استناد، قرائت «إنّ الانسان لفی خسر و أنّه فیہ الی آخر الدهر» را به علی (ع) نسبت می‌دهد (۳۷۱/۳۰) و سپس دو روایت را از ابو اسحاق از عمرو ذو مر از علی (ع) درباره قرائت سوره عصر نقل می‌کند، روایت نخست مشتمل بر دو بند اضافه بر قرائت متداول سوره عصر می‌باشد و در روایت دوم تنها عبارت «و نوائب الدهر»، اضافه می‌باشد (۳۷۱/۳۰، ۳۷۲).

روایت نخست: ... عن عمرو ذی مر، قال: سمعت علیا رضی الله عنه یقرأ هذا الحرف: والعصر و نوائب الدهر، إن الانسان لفی خسر، وإنه فیہ الی آخر الدهر.

روایت دوم: ... عن عمرو ذی مر، أن علیا رضی الله عنه قرأها: والعصر و نوائب الدهر، إن الانسان لفی خسر.

۱.۳. روایت دینوری

قاضی مالکی، احمد بن مروان دینوری (۳۳۳ هـ ق) از سفیان ثوری از ابو اسحاق از عمرو ذی مر، قرائت «العصر و نوائب الدهر» را از امام علی (ع) نقل کرده است (ص ۵۴۸-۵۴۹).

۱.۴. روایت حاکم نیشابوری

حاکم نیشابوری (۴۰۵ هـ ق) قرائت «العصر و نوائب الدهر ان الانسان لفی خسر» را با اسناد خویش از اسرائیل از ابو اسحاق از عمرو ذی مر ذکر کرده است (۵۳۴/۲).

۲. بررسی قرائت منسوب به علی (ع)

۱.۲. بررسی سند

جز ابو عبید، طبری، دینوری و حاکم تمامی محدثان و مفسرانی که روایت را به امام (ع) نسبت داده‌اند از ذکر سند خودداری کرده‌اند، دانشمندان شیعه، عموماً، قرائت «العصر ان الانسان لفی خسر و انه فیہ الی آخر الدهر» را از مجمع البیان نقل کرده -

اند (شریف لاهیجی، ۸۵۸/۴؛ مجلسی، ۵۹/۶۴؛ حویزی، ۶۶۶/۵؛ قمی مشهدی، ۴۲۹/۱۴) و این در حالی است که طبرسی سند را ذکر نکرده است و از واژه: رُوی استفاده کرده است (۴۳۶/۱۰)، دانشمندان اهل سنت نیز عموماً از ذکر سند خودداری کرده‌اند و صاحب کنز العمال تنها از راوی اخیر (عمرو ذو مر) نام برده است (متقی هندی، ۶۰۱/۲)، و این نمونه استنادها از جهت ارسال سند قابل اعتبار نمی‌باشند.

با ملاحظه روایات، ابو عبید، طبری، دینوری و حاکم و نیز سخن صاحب کنز العمال می‌توان یقین حاصل کرد که روایت را جز عمرو ذو مر، فرد دیگری از علی (ع) نشنیده است. بنابر این او تنها راوی این روایت است و از او نیز فقط ابو اسحاق سبیبی روایت کرده است اما در طبقه بعد، سفیان و اسرئیل از ابو اسحاق روایت کرده‌اند، لذا روایت را در دو طبقه نخست تنها یک راوی نقل کرده است و این روایت از جمله اخبار آحاد محسوب می‌شود و نمی‌توان قرآنی بودن مطلبی را با آن اثبات نمود چرا که قرآن جز به تواتر به اثبات نمی‌رسد، از طرفی روایت دچار عارضه غرابت نیز می‌باشد، از آنجا که متن این روایت را تنها یک راوی از علی (ع) نقل کرده است، بنابراین، روایت هم از جهت متن و هم از جهت سند غریب است.

۲.۱.۱. روایان روایت

أ - عمرو ذو مر، عمرو، راوی این روایت به درستی شناخته شده نیست، بیشتر، رجالیان از او با عنوان عمرو ذو مر (ذی مر) یاد کرده‌اند (ابن سعد، ۲۴۳/۶؛ عجلی، ۱۸۸/۲؛ ابن ابی حاتم، ۲۳۲/۶؛ ابن عدی، ۱۴۲/۵؛ طوسی، ۷۲؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۲۹۴/۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۰۶/۸؛ همو، تقریب التهذیب، ۷۴۹/۱).

۱. دانشمندان برجسته دنیای اسلام، اثبات قرآن به تواتر را امری مسلم دانسته‌اند و در تألیفات خویش به آن استناد کرده‌اند، همانند: غزالی (المستصفی / ۸۱) قاضی ابو بکر بن العربی (أحكام القرآن، ۴۰۵/۴)، نووی (مسلم، ۱۳۰/۵-۱۳۱؛ نووی، المجموع، ۳۹۲/۳)، فخر رازی (۸۵/۶)، ابن حجر عسقلانی (فتح الباری، ۱۲۶/۹)، بدر الدین عینی (۹۶/۲۰) و حتی نووی در شرح صحیح مسلم، علامه شعرانی (مازندرانی، ۱/۶ تعلیق ص ۱۲۷)، و آیه الله خوئی (البیان، ص ۲۵۶) به اجماع مسلمین در این خصوص اشاره کرده‌اند، ولی این دیدگاه مورد پذیرش ابن جزری (۲۳/۱)، قرار نگرفته و آن را نظر متأخران دانسته است، شوکانی در نیل الأوطار به شدت با او هم رأی است و حنفی مذهبیان را نیز بر این اعتقاد دانسته است، و در مقابل، شافعیان و مالکی‌ها بر تواتر تاکید دارند (زرکشی، ۲۳۳/۱-۲۳۴؛ شوکانی، ۳۹۹/۱؛ نویری، عقیده ابن جزری را سخنی جدید که مخالف اجماع فقهاء، محدثان، اصولیان و مفسران می‌باشد، دانسته است (همان)).

بخاری از عنوان "عمرو بن ذی مر" استفاده کرده است (۳۲۹/۶)، برقی و علامه او را "عمرو بن مر الهمدانی" خوانده اند (برقی، ۷؛ حلی، خلاصه الاقوال، ۳۱۰ و نیز نک: موسوی خوئی، معجم رجال الحديث، ۱۲/۱۲۵).

از عمرو که بنا به گفته ابن حبان به سال ۷۴ هـ ق، از دنیا رفته است (۶۷/۲) اطلاعات اندکی در دست است: از علی (ع) روایت کرده است و تنها ابو اسحاق سبیعی (۱۲۷ هـ ق) از او روایت کرده است (بخاری، ۳۲۹/۶؛ ابن ابی حاتم، ۲۳۲/۶؛ ابن حبان، ۶۷/۲) و از همین رو است که در رجال شیخ طوسی و رجال برقی و به پیروی از برقی در خلاصه علامه از اصحاب علی (ع) دانسته شده است (طوسی، ۷۲؛ برقی، ۷؛ حلی، ۳۱۰) و به دلیل همین نبود اطلاعات است که رجالیان، عمرو را مجهول خوانده- اند، بخاری (۲۵۶ هـ ق) از عبارت "لا يُعرف" استفاده کرده است (۳۲۹/۶)، ابن عدی (۳۶۵ هـ ق) او را از جمله مشایخ مجهول ابو اسحاق که فرد دیگری از آنها روایت نمی‌کند، دانسته است (۱۴۲/۵)، خطیب بغدادی (۴۶۳ هـ ق)، ابن حجر (۸۵۲ هـ ق) و جواهری نیز او را مجهول دانسته‌اند (خطیب بغدادی، ۱۱۱، ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ۷۴۹/۱؛ جواهری، ۴۳۷).

نام عمرو در کتاب هائی که درباره ضعفاء به رشته تحریر در آمده‌اند، همانند: ضعفاء عقیلی (۳۲۲ هـ ق) کامل ابن عدی و الضعفاء و المتروکین اثر ابن جوزی (۵۹۷ هـ ق) دیده می‌شود (عقیلی، ۲۷۱/۳؛ ابن عدی، ۱۴۲/۵؛ ابن جوزی، ۲۲۲/۲)، ابن حبان (۳۵۴ هـ ق) متذکر می‌گردد که در حدیثش مناکیر زیادی وجود دارد و از این رو اگر به تنهائی راوی روایتی باشد خارج از حدی است که بتوان به آن احتجاج کرد^۱ (۶۷/۲).

ظاهراً تنها عجلی (۲۶۱ هـ ق) وی را توثیق کرده است (۱۸۸/۲) و همانگونه که دکتر عبدالعلیم بستوی محقق کتاب معرفه النقات به آن اشاره کرده است این نمونه توثیق‌ها دلالت بر تساهل عجلی در ارزیابی راویان دارد (همان، ۱۳۰/۱)، برقی (۲۷۴ هـ ق) از او در ضمن اولیاء علی (ع) یاد کرده است (ص ۷) و به همین دلیل علامه او را در بخش نخست خلاصه که به افراد مورد اعتماد وی اختصاص دارد، آورده است (ص ۳۱۰).

۱. فی حدیثه المناکیر الکثیرة التي لاتشبه حدیث الاثبات حتی خرج بها عن حد الاحتجاج به اذا انفرد علی قلة روايته.

احمد برقی در نزد رجالیان به تساهل در نقل روایات و اعتماد بر ضعفاء شناخته می‌شود و به همین خاطر از قم تبعید می‌شود (قهپائی، ۱۳۸/۱-۱۴۱)، از این رو نمی‌توان توثیق عجلی و نیز سخن برقی را چندان جدی تلقی کرد و از آنجا که قبول روایت راوی بر شرطهائی چون عدالت و ضابط بودن وی متوقف است (نک: عراقی ۱۲۰؛ نووی، *التقريب*، ۱۲؛ غفاری، ۸۰-۸۳) و امکان پی بردن به آن شرط در مورد این راوی وجود ندارد، بنابراین روایت وی از این جهت قابل قبول و احتجاج نخواهد بود.

ب- ابو اسحاق سبیبی عمرو بن عبدالله همدانی کوفی (حدود ۱۲۷ هـ ق) معروف به ابو اسحاق سبیبی، روایت قرآنتی مورد گفتگو را از عمرو ذو مر از علی (ع) نقل می‌کند. وی از محدثانی است که از مشایخ بسیاری که تا سیصد نفر گفته شده، حدیث نقل کرده است و گروه بسیاری نیز راوی او هستند (ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ۱/۱۱۴)، بنا به گزارش نویسنده الصراط المستقیم، وی برای جنگ با امام حسین (ع) حرکت کرده است (نباطی بیاضی، ۲/۲۵۳) ولی ابن معین، ابن حنبل و ابو حاتم رازی و برخی دیگر او را توثیق کرده‌اند (ابن ابی حاتم، ۶/۲۴۳؛ ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ۱/۱۱۴؛ مبارکفوری، ۲/۴۱۵) و ابو داود طیالسی (۲۰۴ هـ ق) او را اعلم از زهری و قتاده درباره حدیث علی (ع) و ابن مسعود دانسته است (ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ۱/۱۱۵).

درباره ابو اسحاق سبیبی، بحث از چند مسأله ضروری می‌نماید:

۱. مشایخ فراوان و مجهول ابو اسحاق: ابو اسحاق سبیبی از گروه بسیاری حدیث نقل کرده است، تعداد مشایخ او را سیصد تن و حتی چهارصد نفر نیز گفته‌اند (ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ۱/۱۱۴؛ ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ۸/۵۶)، ابو داود متذکر می‌شود که او از صد شیخ حدیث نقل می‌کند که فرد دیگری از آنها روایت نکرده است (۱/۳۱۶)، این عده در گزارش ابن حجر از ابو اسحاق، هفتاد یا هشتاد نفر ذکر شده‌اند (ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ۸/۵۶).

در کتاب‌های رجال از افرادی یاد شده است که از مشایخ مجهول ابو اسحاق هستند (برای نمونه نک: برقی، ۷؛ ابن عدی، ۵/۱۴۲؛ ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ۱/۴۷۶)، این بدان معنی است که راه شناخت این افراد، منحصر به روایت ابو اسحاق از آنها است، محدث شام جوزجانی (۲۵۹ هـ ق) اظهار می‌دارد: ابو اسحاق از گروهی روایت کرده است که شناخته شده نیستند و نزد اهل علم، جز از طریق حکایت او، از

آنها مطلبی منتشر نشده است (ابن عساکر، ۲۳۲/۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب /التهذیب، ۵۹/۸).

آیا به راحتی می‌توان روایت این چنین افراد را پذیرفت، آیا معقول است که از صد محدث تنها یک نفر روایت کند، به راستی آیا قرآن کریم آن اندازه برای مسلمانان عزیز نبوده که قرائتی از آن، آن هم از سوی علی (ع) تنها توسط یک نفر راوی مجهول نقل شود و آیا می‌توان روایتی که صیانت قرآن کریم را مورد پرسش قرار می‌دهد، تنها با روایت عمرو بن ذی مر پذیرفت، روایتی که تنها ابو اسحاق از او نقل می‌کند و ابو اسحاق نیز مرد میدان روایت از ناشناسان است. به نظر می‌رسد که در چنین مواردی، روایت اعتبار ندارد و قابل اعتماد نخواهد بود بلی اگر روایتی که از جاهل نقل شده است منافاتی با قرآن کریم و سنت قطعی نداشته باشد و مضمون آن به وسیله دیگر روایات تأیید گردد، می‌توان از درجه اعتماد به آن سخن گفت.

۲. کاستی در حافظه ابو اسحاق: ابو زرعه، ابن صلاح، ابن حجر، صاحب زوائد سنن ابن ماجه و برخی دیگر متذکر شده‌اند: ابو اسحاق (که حدود یک قرن زیسته است) در اواخر عمر دچار اختلاط بوده است (ابن صلاح، ۲۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، تقریب /التهذیب، ۷۳۹/۱؛ ابن ماجه، ۹۳۹/۲؛ ابن کیال، ۷۹، ۷۸؛ مبارکفوری، ۱۲۶/۲، ۳۸۷؛ ۱۶۲/۳؛ ۱۴۰/۴)، اختلاط، تباهی عقل و منظم نبودن سخنان و کارهای فرد می‌باشد (فیروز آبادی، ۶۸۸؛ عجلی، مقدمه) معرفه /الثقات، ۱۱۰/۱).

بیهقی (۴۵۸ هـ ق) اشاره می‌کند که وی در آخر کارش از حافظه خوبی برخوردار نبوده است (۱۰۸/۱)، ذهبی (۷۴۸ هـ ق) ضمن تأیید فراموش کاری و تغییر در حافظه ابو اسحاق، منکر اختلاط او است (تذکره الحافظ، ۲۳۳/۱؛ میزان الاعتدال، ۲۷۰/۳)، نویسنده کتاب المختلطین (۷۶۱ هـ ق) می‌گوید: هیچ یک از ائمه به آنچه در مورد اختلاط ابو اسحاق گفته شده، توجهی نکرده‌اند و مطلقاً به او احتجاج کرده‌اند (علائی، ۹۴/۱).

گفته وی را نمی‌توان پذیرفت چرا که برخی ائمه حدیث، رجال و درایه اهل سنت در ارزیابی روایت‌های ابو اسحاق به تغییر و یا اختلاط وی اشاره دارند، ابن معین (۲۳۳ هـ ق) سماع ابن عیینه از ابو اسحاق را پس از تغییر وی می‌داند (ابن حجر عسقلانی، تهذیب /التهذیب، ۵۹/۸)، ابن حنبل (۲۴۱ هـ ق) از دیگر محدثان برجسته اهل

سنت اظهار می‌دارد که ابو اسحاق ثقه است ولی راویان او، روایت‌هایش را در آخر کار او، نقل کرده‌اند^۱ (ابن ابی حاتم رازی، ۲۴۳/۶؛ مزی، ۱۱۰/۲۲)، عجلی در ارزیابی چند تن از راویان به سماع دیر هنگام آنان از ابو اسحاق اشاره دارد (۳۷۰/۱) ابن صلاح (۶۴۳ هـ ق) از برجستگان اهل سنت در درایه و ابن حجر صراحتاً به اختلاط او اشاره کرده‌اند (ابن صلاح، ۲۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، تقریب/التهدیب، ۷۳۹)، از متأخران مبارکفوری در مواردی به اختلاط او اشاره دارد (۲/۱۲۶، ۲۸۷ و...) و از معاصران البانی در ارزیابی روایت‌های کتاب السنه اثر ابن ابی عاصم به اختلاط ابو اسحاق تذکر می‌دهد (ابن ابی عاصم، ۸۶، ۱۶۵).

این موارد نشان می‌دهد که نمی‌توان به روایت‌های ابو اسحاق سببی اعتماد مطلق کرد و محدثان روایت‌هایی که از چنین فردی قبل از اختلاط شنیده شده می‌پذیرند و آنچه پس از اختلاط روایت کرده یا درباره آن شک وجود دارد، نمی‌پذیرند (نک: عجلی، مقدمه) معرفه الثقات، ۱۱۰/۱).

۳. عنعنه و تدلیس در روایات ابو اسحاق: ابو اسحاق بیشتر روایت‌های خود را معنعن نقل می‌کند.^۲ از آنجا که واژه "عن" در روایت، صراحتاً اتصال سند را نمی‌رساند، دانشمندان درایه در حکم این نمونه روایات، اختلاف نظر دارند، برخی چنین روایت‌هایی را همانند مرسل و منقطع محسوب می‌کنند، شهید ثانی (۹۶۵ هـ ق) از نظر صحیح چنین یاد می‌کند: اگر امکان ملاقات راوی با مروی عنه وجود داشته باشد و راوی از تدلیس مبرا باشد، این نمونه روایات متصل محسوب می‌شوند و در صورتی که راوی به تدلیس معروف باشد، صرف دیدار او با مروی عنه کفایت نمی‌کند (ص ۹۹). بنابراین در صورت فقد این شروط نمی‌توان حکم به اتصال سند روایت معنعن نمود، و از همین رو است که تدلیس، عاملی در ضعف سند روایت شناخته می‌شود (عجلی، مقدمه) معرفه الثقات، ۱۱۱/۱).

هر دو روایتی که در این مقاله از آنها گفتگو می‌شود، توسط ابو اسحاق سببی معنعن نقل شده‌اند، بنگرید:

۱. و لکن هولاء الذین حملوا عنه بأخرة.

۲. البانی در تخریج روایات "السنه" اثر ابن ابی عاصم، متذکر می‌شود که تصریح به حدیث در روایات‌های ابو اسحاق را ندیده است (ص ۸۶)، اما در موارد اندکی وی از لفظ حدثنا یا سألت استفاده کرده است (مارینی، ۱۰۹/۱؛ عینی، ۲۴۱/۱)، این معدود روایت‌ها، معنعن نمی‌باشند.

... سفیان عن ابی اسحاق عن عمرو ذی مر... (طبری، ۳۷۱/۳۰ و نک: دینوری، ۵۴۹).
 ... اسرائیل عن ابی اسحاق عن عمرو ذی مر... (طبری، ۳۷۱/۳۰، حاکم نیشابوری،
 ۵۳۴/۲).

از سوئی ابو اسحاق در میان محدثان به تدلیس معروف است، کرایسی (۲۴۱ هـ ق) از نخستین کسانی که درباره مُدلسین تألیف دارد، و نیز ابو جعفر طبری، ابو اسحاق را در زمره مُدلسان ذکر کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، تهذیب/تهذیب، ۵۹/۸). ابن حجر نیز نام او را در طبقات المدلسین، ذکر کرده و او را مشهور به تدلیس دانسته است (ص ۴۲) و از معن نقل می‌کند که حدیث کوفیان را جز اعمش و ابو اسحاق تباہ نساخته‌اند (تهذیب/تهذیب، ۵۹/۸)، مضمون همین سخن را ابن حنبل از مغیره^۱ نقل کرده است (العلل، ۲۴۴/۱)، ابن حجر در توضیح سخن معن متذکر می‌شود که مراد تدلیس است (تهذیب/تهذیب، ۵۹/۸).

دانشمندان دیگری چون نسائی (۳۰۳ هـ ق) (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۷۴/۷)، ابن حبان (ابن حجر عسقلانی، تهذیب/تهذیب، ۵۹/۸)، شوکانی (نیل الاوطار، ۲۵۰/۶)، مبارکفوری (۱۲۸۲ هـ ق) (۴۱۵/۲: ۱۴۰/۴) به مدلس بودن او اشاره کرده‌اند.

بنابراین، روایت‌های معنعن ابو اسحاق سببیه، به دلیل شهرت او به تدلیس، اگر چه ظاهری متصل دارند ولی حکم روایت متصل را ندارند. مبارکفوری، درباره روایتی از ابو اسحاق می‌نویسد: چگونه اسناد این روایت صحیح است در حالی که ابو اسحاق در پایان عمر دچار اختلاط بوده و مدلس نیز بوده است (۱۴۰/۴).

ج: راویان ابو اسحاق با مراجعه به روایت‌های منسوب به علی (ع) در قرائت سوره عصر، در می‌یابیم که تنها سفیان و اسرائیل، روایت را از ابو اسحاق از عمرو ذی مر نقل کرده‌اند.

سفیان: سفیان نامی است مشترک میان سفیان ثوری (۱۶۱ هـ ق) و سفیان بن عیینة (۱۹۸ هـ ق)، در روایت طبری و کعب از سفیان از ابو اسحاق روایت می‌کند و کعب از راویان هر دو سفیان می‌باشد (ابن حجر عسقلانی، تهذیب/تهذیب، ۱۰۰/۴، ۱۰۵) بنابراین از این جهت نمی‌توان سفیان را شناخت، مگر اینکه با استناد به روایت دینوری که از ثوری نام برده است (ص ۵۴۸) و نیز بنا به شهرت سفیان ثوری، اطلاق

۱. ظاهراً مراد معن بن عیسی (۱۹۸ هـ ق) و مغیره بن مقسم (حدود ۱۲۴ هـ ق) است.

را حمل به ثوری کنیم و یا به لحاظ اینکه ابن معین، او و شعبه را از اصحاب ابو اسحاق خوانده است^۱ (ابن عساکر ۴۶، ۲۳۲)، مراد از سفیان را شخص سفیان بن سعید ثوری بدانیم، همانگونه که عینی (۸۵۵ هـ ق) درباره روایت سفیان از منصور می‌نویسد از آن جهت که گفته‌اند: 'اثبت الناس فی منصور هو سفیان الثوری'، بنا به ظاهر مراد از سفیان، ثوری می‌باشد (۱۸۷/۳).

با ملاحظه آنچه گذشت می‌توان اطمینان حاصل کرد که راوی ابو اسحاق در روایت طبری، سفیان ثوری باشد، ولی آیا او قبل یا بعد از اختلاط و تغییر در حافظه ابو اسحاق روایت را شنیده است، محل تردید و جای گفتگو است.

البانی می‌نویسد: با وجود اینکه وفات شعبه و سفیان ثوری سالها بعد از وفات ابو اسحاق است ولی احادیث این دو را از ابو اسحاق صحیح دانسته‌اند (ابن ابی عاصم، ۸۶) شاید آنچه البانی نوشته است به دلیل سخن ابن معین باشد که اصحاب ابو اسحاق را سفیان و شعبه می‌دانند اما تولد سفیان ثوری به سال ۹۷ هجری و وفات او در بصره به سال ۱۶۱ واقع شده است وی در سال ۱۵۰ کوفه را ترک گفته و دیگر به آن شهر باز نگشته است (ابن حجر عسقلانی، تهذیب/التهذیب، ۱۰۱/۴) بنابراین به هنگام ولادت ثوری، ابو اسحاق بیش از ۶۵ سال داشته و ثوری حدود سی سال از زندگی خویش را در زمان حیات او زیسته است و پس از ابو اسحاق بیست و چند سال در شهر وی زیسته و نهایتاً در ۱۶۱ هـ ق، نزدیک به سی و چهار سال پس از ابو اسحاق از دنیا رفته است، مشاهده می‌شود که بیش از نیمی از زندگی شصت و چهار ساله ثوری، پس از ابو اسحاق بوده است، آیا به راحتی می‌توان پذیرفت که سفیان ثوری پیش از اختلاط ابو اسحاق از او روایت شنیده باشد. بنا بر این، به احتمال فراوان، راوی روایت، سفیان ثوری است اما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که او روایت را در زمان صحت و سلامت ابو اسحاق شنیده باشد.

احتمال دیگر این است که راوی ابن عیینة باشد، ابن معین، سماع ابن عیینة از ابو اسحاق را پس از تغییر (حافظه) او می‌داند (ابن حجر عسقلانی، تهذیب/التهذیب، ۵۹/۸) و ذهبی می‌نویسد: ابن عیینة زمانی از ابو اسحاق حدیث شنیده است که در او اندکی

۱. در تاریخ ابن معین (۲۳۲/۱) و منابع دیگر همانند: میزان الاعتدال (۲۱۰/۱) عبارت 'انما اصحاب ابی اسحاق سفیان و شعبه' آمده است ولی در نقل ابن عساکر از ابن معین واژه 'ثوری' نیز دیده می‌شود.

تغییر پیدا شده بود (میزان الاعتدال، ۲۷۰/۳)، ابوعلی خلیلی، سماع ابن عیینه از ابو اسحاق را پس از اختلاط او می‌داند (ابن صلاح، ۲۲۰) و از سوئی دیگر ابن عیینه خود نیز در پایان عمر مبتلا به اختلاط بوده است (ابن حجر عسقلانی، تهذیب/تهذیب، ۱۰۷/۴-۱۰۶) در اینجا نیز نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که راوی، روایت را پیش از اختلاط و یا تغییر در حافظه ابو اسحاق شنیده باشد و در چنین مواردی بایستی در قبول روایت توقف نمائیم.

اسرائیل: نوه ابو اسحاق، اسرائیل بن یونس (حدود ۱۶۰ هـ ق) دیگر راوی این روایت است (ابو عبید، ۲/۱۲۸، ابن جریر طبری، ۳۷۲/۳۰، حاکم نیشابوری، ۵۲۴/۲).

ابن حنبل، سماع اسرائیل از ابو اسحاق را در اواخر کار ابو اسحاق دانسته است (عراقی، ۳۷۸) و عجل، سماع زکریا بن ابی زائده از ابو اسحاق را در آخر کار وی، در پیری او می‌داند و متذکر می‌شود که روایت زکریا و زهیر و اسرائیل از ابو اسحاق همانند یکدیگر است (۲۶۱/۱)؛ ابن معین هر سه را همانند هم دانسته و از سفیان و شعبه به عنوان اصحاب ابو اسحاق نام می‌برد (۲۷۳/۱). این عبارات گویای آن است که روایت اسرائیل از جدش، از آن جهت که پس از تغییر حافظه ابو اسحاق بوده قابل پذیرش نیست، البته عبدالرحمن بن مهدی (۱۹۸ هـ ق) در این خصوص بر خلاف ابن معین نظر می‌دهد و اسرائیل را اثبت از سفیان و شعبه دانسته است و ابو حاتم رازی (۲۷۷ هـ ق) اسرائیل را از همه اصحاب ابو اسحاق متقن تر دانسته و اشاره کرده که در صحیحین روایت اسرائیل از جدش وجود دارد (عراقی، ۳۷۹).

با ملاحظه نقد ابن معین و معاصرانش بر اسرائیل نمی‌توان بر روایت او اعتماد کرد چرا که حتی اگر اطمینان نداشته باشیم که روایت را بعد از اختلاط، شنیده باشد باز روایت مورد قبول نخواهد بود (عجل، مقدمه) معرفه الثقات، ۱/۱۱۰) و نیز در مقام اجتماع جرح و تعدیل در فردی، جرح مقدم است (ابن صلاح، ۸۷؛ شهید ثانی، ۱۹۹).

با توجه به آنچه گذشت و نیز عدم تصریح به تحدیث (عنعنه)، مشخص نیست که چرا حاکم نیشابوری این روایت را صحیح الاسناد می‌خواند (۵۲۴/۲)، شاید بتوان آنچه را ابن حجر و دیگران درباره تساهل حاکم در ارزیابی احادیث گفته‌اند، پذیرفت (سیوطی، تدریب الراوی، ۱/۱۰۶؛ ابوزهو، ۴۰۸).

این ارزیابی نشان می‌دهد که سند این دو روایت از چند جهت قابل اعتماد نیست:

۱. عمرو ذو مر، راوی اصلی روایت، مجهول الحال است. ۲. روایت معنعن است و ابو اسحاق سبیبی که روایت عمرو را نقل می‌کند مشهور به تدلیس است و این نمونه روایت‌های معنعن حکم حدیث متصل را ندارد. ۳. ابو اسحاق سبیبی در پایان عمر به اختلاط یا کاستی در حافظه مبتلا بوده است و مشخص نیست که راویان او، این دو روایت را چه زمانی از او نقل کرده‌اند و روایت راویانی که بعد از اختلاط روایت را نقل کرده‌اند قابل قبول نبوده و همچنین است اگر نسبت به زمان سماع ابهام وجود داشته باشد.

۳. اضطراب متن روایت قرائت سوره عصر

پیشتر گفته شد که این قرائت با سند تنها در فضائل ابو عبید، تفسیر طبری، المجالسه اثر دینوری و مستدرک حاکم دیده می‌شود، روایت اسرائیل از ابو اسحاق سبیبی از عمرو ذی مر در کتاب‌های یاد شده، جز المجالسه، وجود دارد، بنا بر روایت ابو عبید، علی (ع) سوره عصر را چنین خوانده است: *وَالعصر، ونوائب الدهر، لقد خلقنا الإنسان لخصر، وإنه فيه إلی آخر الدهر* (۱۲۸/۲) و طبری روایت کرده است: *وَالعصر ونوائب الدهر إن الإنسان لقی خسر و انه فيه إلی آخر الدهر* (۳۷۲/۳۰)، دو بند اضافه *و نوائب الدهر* و *وإنه فيه إلی آخر الدهر* در هر دو نقل دیده می‌شود ولی ابو عبید، آیه دوم سوره عصر را به گونه‌ای دیگر نقل کرده است.

روایت حاکم از اسرائیل مشتمل بر بند آخر: *و انه فيه إلی آخر الدهر* نیست (۵۳۴/۲)، با اینکه سه راوی نخست هر دو روایت همانند یکدیگرند. این در حالی است که روایت حاکم از اسرائیل از ابو اسحاق همانند روایت طبری از سفیان از ابو اسحاق است (۳۷۲/۳۰).

در کنز العمال روایت تنها با نام عمرو ذی مر دیده می‌شود و با اینکه نویسنده تصریح دارد روایت را از فضائل القرآن ابو عبید و... اخذ کرده است و نامی از تفسیر طبری نبرده است اما روایت او همانند روایت طبری از اسرائیل است (متقی هندی، ۶۰۱/۲). مشاهده می‌شود که این روایت همراه با کاستی و زیادی از عمرو ذی مر توسط، ابو عبید، طبری، حاکم نیشابوری و متقی هندی نقل شده است.

۱. در روایت دینوری از سفیان تنها به قرائت *وَالعصر ونوائب الدهر* اشاره شده است و ادامه سوره، مسکوت مانده است (نک: ص ۵۴۹).

سایر نقل‌های روایات همراه با سند نیست و تنها به امام (ع) نسبت داده شده، در نقل سیوطی بند اخیر روایت به صورت *انه لفيه الى آخر الدهر آمده است (الدر المنثور، ۶۲۱/۸ و نیز نک: صادقی تهرانی، ۴۲۸/۳۰)*، این در حالی است که سیوطی روایت را از طبری و حاکم و... نقل می‌کند، لذا این نقل هم با نقل طبری از اسرائیل نمی‌خواند چرا که مشتمل بر لام تأکید می‌باشد و با نقل حاکم نیز سازگار نیست چرا که اصولاً حاکم بند آخر را ذکر نکرده است.

سمعانی (۴۸۹ هـ ق) می‌نویسد: حکایت شده است که در قرائت (حرف) علی (ع)، *والعصر و نواذب الدهر ان الانسان لفي خسر و هو فيه الى آخر العمر* بوده است. مشاهده می‌شود که آخرین بند با تفاوت بیشتری به امام (ع) نسبت داده شده است (۲۷۸/۶).

شریف لاهیجی (۱۰۸۸ هـ ق) از برخی عرفاء معاصر خویش نقل می‌کند که در قرائت ائمه (ع)... *لفي خسر الى آخر الدهر* بوده است، اگر چه خود می‌گوید: چنین قرائتی را در کتابی ندیده است (۸۵۸/۴).

در تفسیر ثعلبی (۴۲۷ هـ ق) (۲۸۴/۱۰) و مجمع (طبرسی، ۴۳۶/۱۰) و به پیروی از آن در تفسیر شریف لاهیجی (۸۵۸/۴)، *بحار الانوار* (مجلسی، ۵۹/۶۴)، *نور الثقلین* (حویزی، ۶۶۶/۵)، و *کنز الدقائق* (قمی مشهدی، ۴۲۸/۱۴) بند اول مشاهده نمی‌شود و بند دوم به صورت *انه فيه الى آخر الدهر* آمده است.

از آنچه گذشت مشاهده می‌شود که قرائتی که به امام (ع) نسبت داده شده است مشتمل بر دو بند اضافه بر قرائت سوره عصر است، در برخی نقل‌ها هر دو بند، در برخی دیگر بند اول و در پاره‌ای از آنها تنها بند دوم به امام علی (ع) نسبت داده شده است و بند دوم، به تنهایی با ۳ مورد اختلاف به آن حضرت (ع) نسبت داده شده است و ابو عبید آیه دوم سوره را همانند دیگران روایت نکرده است، بنابراین، روایت از جهت متن دچار اضطراب است.

روشن است چنین روایتی با این همه اختلاف قابل پذیرش نیست، آن هم درباره قرآن کریم که مسلمانان نهایت دقت را در حفظ و پاسداری از آن داشته و دارند.

چنین قرائتی اما با اختلاف بسیار بیشتر در تفسیر قمی به امام صادق (ع) نسبت داده شده است (۴۴۱/۲). این روایت نیز همانند روایت منسوب به علی (ع) همراه با اختلاف و کمی و زیادی به امام صادق (ع) نسبت داده شده است (بنگرید به: شریف

لاهیجی، ۸۵۸/۴؛ بحرانی، ۷۵۳/۵؛ مجلسی، ۶۶/۸۹)، این نمونه اختلاف‌ها دلیل بارزی بر قبول نکردن آنها می‌باشد چرا که نمی‌توان با این روایت‌های مضطرب و ناهماهنگ قرآنی بودن مطلبی را اثبات نمود.

نتیجه

با در نظر داشتن آن چه در این نوشتار گذشت درمی‌یابیم روایت‌هایی که قرائتی از سوره عصر را به امام علی (ع) نسبت داده‌اند از جهت سند و متن مورد خدشه است، این روایات که از جمله اخبار آحاد محسوب می‌شوند از سندی درخور برخوردار نیستند چرا که در دو طبقه نخست تنها یک راوی، روایت را نقل کرده است، راوی طبقه اول از مجاهیل و ضعفاء به شمار می‌آید و شیخ وی به دلیل عدم تصریح به تحدیث و تدلیس و اختلاط و یا مبتلا شدن به کاستی در حافظه مورد اعتراض جدی رجالیان و محدثان قرار دارد، متن روایت نیز با اختلاف و اضطراب به امام (ع) نسبت داده شده است، از این رو این قرائت شرایط لازم قبول را دارا نیست.

فهرست منابع

۱. آل محسن، علی، *کشف الحقائق*، دار المیزان، بیروت، ۱۹۹۹ م، چاپ سوم؛
۲. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۳. ابن ابی حاتم رازی، عبد الرحمن، *الجرح والتعديل*، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدر آباد الدکن، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۵۲ م، چاپ اول؛
۴. ابن ابی عاصم، عمرو، *کتاب السنه*، تخریج روایات: محمد ناصر الدین البانی، المکتب الإسلامی، بیروت، ۱۹۹۳ م، چاپ سوم؛
۵. ابن أنباری، محمد، *الزاهر فی معانی کلمات الناس*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق، چاپ اول؛
۶. ابن جزری، محمد، *النشر فی القراءات العشر*، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن، *الضعفاء والمتروکین*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶ هـ ق، چاپ اول؛
۸. ابن حبان، محمد، *کتاب المجروحین*، توزیع دار الباز للنشر، مکه المکرمه، بی تا؛

۹. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، دار الفکر، بیروت، ۱۹۸۴ م، چاپ اول؛
۱۰. همو، تقریب التهذیب، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۵ م، چاپ دوم؛
۱۱. همو، طبقات مدلسین، مکتبۂ منار، عمان، بی تا، چاپ اول؛
۱۲. همو، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دار المعرفة، بیروت، بی تا، چاپ دوم؛
۱۳. همو، لسان المیزان، مؤسسۂ الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۱ م، چاپ دوم؛
۱۴. ابن حنبل، أحمد، العلل، المکتب الإسلامی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق، چاپ اول؛
۱۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، بی تا؛
۱۶. ابن صلاح، عثمان، مقدمة ابن الصلاح، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۵ م، چاپ اول؛
۱۷. ابن عدی، عبد الله، الكامل فی ضعفاء الرجال، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ هـ ق، چاپ سوم؛
۱۸. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ هـ ق، چاپ اول؛
۱۹. ابن عطیة أندلسی، عبد الحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، لبنان، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۲ م، چاپ اول؛
۲۰. ابن کمال الشافعی، محمد، الکواکب النیرات، مکتبۂ النهضة العربیة، بیروت، ۱۴۰۷ هـ ق، چاپ دوم؛
۲۱. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، دار الفکر، بی تا؛
۲۲. ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین، دار القلم، بیروت، بی تا؛
۲۳. ابن ندیم، محمد، فهرست ابن ندیم، به تحقیق رضا تجدد، بی تا، بی جا، بی تا؛
۲۴. أبو بکر ابن العربی، محمد بن عبد الله، أحكام القرآن، دار الفکر، بیروت، بی تا؛
۲۵. ابوالفتوح رازی، حسین، روض الجنان و روح الجنان، به تصحیح یاحقی و ناصح، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ هـ ق.
۲۶. أبو داود، سلیمان، سؤالات الآجری، مکة المکرمة، مکتبۂ دار الاستقامة ۱۹۹۷ م، چاپ اول؛
۲۷. ابو زهو، محمد، الحدیث والمحدثون، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۴ هـ ق؛
۲۸. ابو عبید، قاسم بن سلام، فضائل القرآن، پایگاه اینترنتی جامع الحدیث به نشانی: <http://www.alsunnah.com>
۲۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسۂ البعثۂ، تهران، ۱۴۱۵ هـ ق، چاپ اول؛

۳۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الكبير، المكتبة الإسلامية*، دیار بکر، بی تا؛
۳۱. برقی، احمد بن محمد، *رجال البرقی*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ هـ ق؛
۳۲. بلاشر، رژی، *در آستانه قرآن*، مترجم: محمود رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ هـ ش، چاپ دوم؛
۳۳. بیهقی، أحمد بن حسین، *سنن البیهقی الکبری*، مکتبه دار الباز، مکه المکرمة، ۱۹۹۴ م؛
۳۴. ثعلبی، احمد، *تفسیر الثعلبی*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۲ م، چاپ اول؛
۳۵. جفری، آرتور، *مقدمتان فی علوم القرآن*، مکتبه الخانجی، القاہرہ، ۱۹۵۴ م؛
۳۶. جواهری، محمد، *المفید من معجم رجال الحدیث*، مکتبه المحلاتی، قم، ۱۴۲۴ هـ ق؛
۳۷. حاکم نیشابوری، محمد، [ابن البیغ، حاکم نیشابوری]، *المستدرک علی الصحیحین*، دار المعرفة، بیروت، بی تا؛
۳۸. حلی، حسن [علامه حلی]، *خلاصه الأقوال*، مؤسسه النشر الإسلامی، بی جا، ۱۴۱۷ هـ ق، چاپ اول؛
۳۹. حلی، سید مسلم، *القرآن والعقیده*، به تحقیق فارس حسون کریم، بی نا، بی جا، بی تا؛
۴۰. حویزی، عبد علی، *تفسیر نور الثقلین*، إسماعیلیان، قم، ۱۳۷۰ هـ ش، چاپ چهارم؛
۴۱. خلیب بغدادی، احمد، *الکفایه فی علم الروایه*، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۵ م، چاپ اول؛
۴۲. دینوری، أحمد، *المجالسه و جواهر العلم*، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۳ هـ ق، چاپ اول؛
۴۳. ذهبی، محمد، *تذکره الحفاظ*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۴۴. همو، *سیر أعلام النبلاء*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ هـ ق، چاپ نهم؛
۴۵. همو، *میزان الاعتدال*، دار المعرفة، بیروت، ۱۹۶۳ م؛
۴۶. زرکشی، محمد بن بهادر، *البرهان فی علوم القرآن*، المکتبه العصریه، صیدا، ۱۴۲۷ ق؛
۴۷. زرکلی، خیر الدین، *الاعلام*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۲ م، چاپ دهم؛
۴۸. سمعانی، منصور، *تفسیر السمعانی*، دار الوطن، الرياض، ۱۹۹۷ م، چاپ اول؛
۴۹. سیوطی، عبدالرحمن، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی*، مکتبه الرياض الحدیثه، الرياض، بی تا.
۵۰. همو، *الدر المنثور*، دار الفکر، بیروت، ۱۹۸۳ م، چاپ اول؛
۵۱. شریف لاهیجی، محمد، *تفسیر شریف لاهیجی*، داد، تهران، ۱۳۷۳ هـ ش، چاپ اول؛

٥٢. شهيد ثانی، زين الدين، *الرعاية في علم الدراية*، كتاب خانه آية الله العظمي مرعشي، قم، ١٤١٣ هـ ق، چاپ دوم؛
٥٣. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير*، دار المعرفة، بيروت، بی تا؛
٥٤. همو، *نیل أوطار*، دار جیل، بيروت، ١٩٧٣م؛
٥٥. شنقيطی، محمد امين، *أضواء البيان*، مكتب البحوث والدراسات، دار الفكر، بيروت، ١٩٩٥م؛
٥٦. صادقي تهراني، محمد، *الفرقان في تفسير القرآن*، فرهنگ اسلامي، قم، ١٣٦٥ هـ. ش، چاپ دوم؛
٥٧. طبرسی، فضل، *مجمع البيان*، مؤسسة الأعلمی، بيروت، ١٩٩٥ م، چاپ اول؛
٥٨. طبري، محمد [ابن جرير طبري]، *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، ٣٠، دار الفكر، بيروت، ١٩٩٥ م؛
٥٩. طوسی، محمد بن حسن [شيخ طوسی]، *رجال الطوسی*، مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤١٥ هـ ق، چاپ اول؛
٦٠. عاملی، الانتصار، دار السيرة، بيروت، ١٤٢٢ هـ ق، چاپ اول؛
٦١. عجلي، أحمد، *معرفة الثقات*، با مقدمه عبد العليم بستوی، مكتبة الدار، المدينة المنورة، ١٤٠٥ هـ ق، چاپ اول؛
٦٢. عراقی، زين الدين، *التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح*، المكتبة العصرية، صيدا، ١٤٢٢ هـ ق، چاپ اول؛
٦٣. عقيلي، محمد، *الضعفاء الكبير*، دار المكتبة العلمية، بيروت، ١٤٠٤ هـ ق، چاپ اول؛
٦٤. علائی، خليل [صلاح الدين العلائی]، *كتاب المختلطین*، مكتبة الخانجي، قاهرة، ١٩٩٦م، چاپ اول؛
٦٥. عيني، محمود [بدر الدين العيني]، *عمدة القارى*، ٢٠، بيروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا؛
٦٦. غزالی، محمد [ابو حامد غزالی]، *المستصفی*، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧ هـ ق؛
٦٧. غفاری، علی اکبر، *تلخيص مقباس الهداية*، صدوق، تهران، ٥١٣٦٩ هـ. ش، چاپ اول؛
٦٨. فخررازی، محمد، *التفسير الكبير*، دار احیاء التراث العربی، بيروت، بی تا، چاپ سوم؛

۶۹. فیروزآبادی، محمد، *القاموس المحيط*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۴ م، چاپ اول؛

۷۰. قرطبی، محمد، *الجامع لأحكام القرآن*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۵ م؛

۷۱. قمی، علی، *تفسیر علی بن ابراهیم*، دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ ه. ش، چاپ چهارم؛

۷۲. قمی مشهدی، محمد، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، مؤسسه الطبعة و النشر، تهران، ۱۳۶۶ ه. ش، چاپ اول؛

۷۳. قهپائی، عنایة الله، *مجمع الرجال*، اسماعیلیان، قم، بی تا؛

۷۴. مازندرانی، محمد صالح، *شرح أصول الکافی*، با تعلیقات: أبو الحسن شعرانی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ه. ق، چاپ اول؛

۷۵. مارذینی، علی، *الجواهر النقی*، دار الفکر، بی جا، بی تا؛

۷۶. مبارکفوری، محمد، *تحفه الأحوزی*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۰ م، چاپ اول؛

۷۷. متقی هندی، علی، *کنز العمال*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ه. ق؛

۷۸. مجلسی، محمد باقر [علامه مجلسی]، *بحار الأنوار*، به تصحیح میانجی و بهیودی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۲ ه. ق، چاپ سوم (ج ۶۴)، چاپ دوم (ج ۸۹)؛

۷۹. مزی، یوسف، *تهذیب الکتب*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۸۷ م، چاپ دوم؛

۸۰. مسلم، ابن حجاج، *صحیح مسلم بشرح النووی*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ه. ق؛

۸۱. مقریزی، أحمد، *إمتاع الأسماع*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۹ م، چاپ اول؛

۸۲. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، دار الزهراء (س)، بیروت، ۱۴۰۱ ه. ق؛

۸۳. همو، *معجم رجال الحدیث*، دار الزهراء (س)، بیروت، ۱۹۸۹ م، چاپ چهارم؛

۸۴. نباتی بیاضی، علی، *الصراط المستقیم*، حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ه. ق؛

۸۵. نووی، یحیی، *التقریب*، چاپ شده همراه با صحیح ابی عبد الله البخاری بشرح الکرمانی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م، چاپ دوم؛

۸۶. همو، *المجموع*، دار الفکر، بی جا، بی تا؛